

# مصداق

## و نهضت ملی تجربه‌ی ایرانی اصلاحات

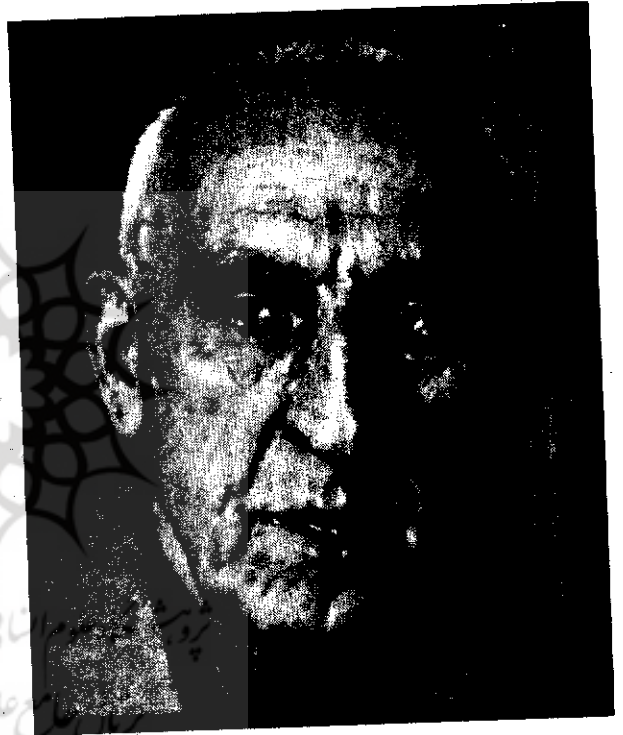
حسین فرخی



مصداق که به اصول دموکراسی اعتقاد نشان می‌داد و نمی‌خواست جلوی فعالیت احزاب و گروه‌ها را بگیرد، از طرف شاه و دربار متهم شد که دارد موجبات رشد و نفوذ حزب توده و کمونیست‌ها را فراهم می‌آورد و خود نیز شاهد بود اعضای حزب «نهضت ملی کارگران» حسن ارفع در بهارستان شورش می‌کنند. هم‌چنان که خیابان‌ها را محل زد و خورد هواداران «سومکا» می‌منشی‌زاده، «پان ایرانیست» فروهر و «زحمتکشان» بقایی با هواداران حزب توده می‌دید. با این همه، از نظر او مجلس «خانه‌ی ملت» بود و با اتکای به آن، کار نفت را پیش می‌برد و برای استقرار «استقلال، آزادی، حکومت قانون و دموکراسی» ناچار بود استعمار و استبداد و دیکتاتوری را نفی کند.

او امیر تیمور کلالی را به وزارت کشور فرستاد تا انتخابات دوره‌ی هفدهم را فراهم کند و چون توطئه‌ها بالا گرفت، خواهان خروج اشرف و مادر شاه از کشور شد، اما انتخاباتی که قرار بود آزادی‌اش تضمین شود و دولت بخش‌نامه‌یی صادر کرد که اعضای انجمن‌های نظارت باید از میان اشخاص خوش‌نام و به قید قرعه برگزیده شوند، با وجود قدرت‌های محلی و با دخالت‌های ارتش و ژاندارمری به تقلب کشید. چند جایی انتخابات متوقف شد و از ۱۳۶ نماینده، فقط ۸۰ نفر تا تیرماه ۱۳۳۱ اعلام شدند. البته آیت‌الله کاشانی خواهان انتخاب کاندیداهای موردنظر خود بود و حائری‌زاده از عدم همکاری مصداق در انتخاب کاندیدای مطلوب خود می‌رنجید و انتخاب‌نشده‌ها به صف مخالفان نخست‌وزیر می‌پیوستند.

در همین دوران، مصداق گاه‌به‌گاه اصول عقاید خود را در مجلس و برای ملت بازگو می‌کرد. از مجازات افرادی می‌گفت که برخلاف مقررات رفتار می‌کردند، از راه عدالت و رفع هرج و مرج سخن می‌راند، از استقلال کشور در مقابل «دول مجاور اعم از بزرگ و کوچک» و این که «دولت ایران هرچه دارد، باید دست خودش باشد» حرف‌ها می‌زد، او که در صدد تأمین استقلال و تحکیم دموکراسی بود، بر ارزش‌هایی تأکید می‌گذاشت که کارنامه‌اش را مثبت‌تر می‌کرد، ارزش‌هایی نظیر آزادی، حقوق بشر و حکومت قانون. او نظامی را که در آن هیچ ضابطه‌ی مشخصی برای حکومت‌کننده و حکومت‌شونده وجود ندارد و استبداد و خودکامگی از ارکان آن است، رد می‌کند و در این راه از قضیه‌ی نفت نیز بهره‌برداری می‌نماید.



□ ... برنامه‌ی دولت مصداق، حل مسأله‌ی نفت بود و اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها. مصداق در تعلق رادیویی خود، از آریاب قلم و روزنامه‌نگاران خواست: «از آزادی سوءاستفاده نکنند و عفت قلم را» رعایت نمایند و به شهرتانی کل کشور دستور داد متعرض اشخاصی نشوند که راجع به وی مطلبی می‌نویسند. سپس روز جهانی کارگر را آزاد اعلام نمود.

با این حال، اختلافات آغاز شد و جبهه‌ی ملی را به انشعاب کشاند. عبدالقدیر آزاد از مصداق خواست احزاب و گروه‌های جبهه، دو وزیر در کابینه داشته باشند، اما مصداق امتناع کرد و آزاد حزب استقلال خود را از ائتلاف خارج ساخت. سپس حزب توده نخست‌وزیر را به وابستگی به امریکا متهم کرد. آن‌گاه شاه مصداق را متهم کرد که برای استقرار جمهوری می‌کوشد. فداییان اسلام نیز خواستار ایجاد حکومت اسلامی شدند. بعد به ترور دکتر فاطمی - وزیر خارجه - دست زدند.



شماره‌ی ۱۲ - اسفند ۱۳۸۳

حافظ



HAZIZ MONTHLY

مصدق خوبستن را «هواخواه مملکت و طرفدار اصلاحات» می‌شناسد. ما این اصلاحات را بویژه در زمینه‌ی دموکراسی، تحمل آرا و عقاید دیگران و مشارکت ملت در تصمیم‌گیری برای اداره‌ی کشور که در مجلس شورای ملی از طریق انتخابات آزاد متجلی می‌شود، در نظر می‌گیریم، که در یک فضای مشتت، مملو از هرج و مرج، قانون‌شکنی و آشوب، زد و خورد دائمی و نامنی، دست و پا می‌زنند.

در چنین شرایطی، دخالت‌های سفارت انگلیس در امور داخلی کشور نیز موجب می‌شود مصدق انحلال کلیه‌ی نمایندگی‌های کنسولی آن کشور را در ایران بخواهد، در عین حال او مجبور می‌شود با دسیسه‌های پاره‌یی از... که از مادر شاه پول می‌گرفتند و تظاهرات ضد دولتی راه می‌انداختند و بست در مساجد ترتیب می‌دادند، هم مقابله کند.

### ترکیب نیروهای سیاسی

برای درک بیش‌تر فشارهای سیاسی، می‌توانیم به ترکیب نیروهای سیاسی شکننده‌یی نظر کنیم که به جاذبه‌ی شخصی مصدق متکی بود، با مداخلات انگلستان مخالفت می‌کرد و از شیوه‌ی سلطنت محمدرضا شاه منزجر بود.

الف - پاره‌یی گروه‌ها از پشتیبانی طبقه‌ی متوسط سنتی برخوردار بودند. کانون‌شان بازرگانان و بازاریان و مساجد بود، با محوریت آیت‌الله کاشانی و با تمایلات مذهبی افراطی.

ب - عده‌یی از دسته‌ها، ریشه در طبقه‌ی متوسط پیشه‌وران و میانه‌روها و تحصیل‌کردگان نوین داشتند و اداره‌ی امور سیاسی را برعهده گرفتند. از این میان، حزب ایران سابقه‌ی تشکیلاتی بیش‌تری داشت.

ج - در جناح چپ، حزب توده که هم به شوروی بستگی نشان می‌داد و هم از طبقه‌ی متوسط و کارگران تشکیل می‌شد، آماده بود مصدق را تحت فشار قرار دهد. آنان مجموعه‌یی از روزنامه‌ها و دسته‌جات را در اختیار داشتند و جشنواره‌یی از تظاهرات و اعتصابات عمومی را بهره‌امی‌انداختند.

این آمیزه‌ی پیچیده را که همراه بود با درگیری جناح‌های متعدد و سنتی جبهه‌ی ملی یا با اختلاف تندروان و میانه‌روهای حزب توده، می‌توانیم بگذاریم کنار نقش شاه و درباری که در صدد بودند جلوی مصدق را سد کنند و به هر ترتیب شکست‌اش بدهند. اینان ارتش را در اختیار داشتند و از رقابت‌های قومی و خصوصت‌های مذهبی و طبقاتی نیز بهره می‌گرفتند. قدرت‌های خارجی‌یی چون انگلیس، شوروی و امریکا هر کدام از یکی از بلوک‌های قدرت حمایت می‌کردند.

باری، مجلس تازه‌یی تشکیل شد، اما مصدق به بهانه‌ی بیماری و در واقع به‌عنوان ژست مخالفی علیه جریان انتخابات، در مراسم افتتاحیه شرکت نکرد و در نامه‌یی که برای نمایندگان فرستاد، از آنان خواست اعتبارنامه‌ی افرادی را که با تقلب انتخاب شده‌اند و فاقد «وجهه‌ی ملی»‌اند، رد کرده و ترتیبی بدهند تا بقیه‌ی انتخابات به‌درستی انجام شود. البته دوباره درگیری‌های خیابانی حزب توده با

سومکائی‌ها و بان‌ایرانیست‌ها آغاز شده بود و بهانه‌یی تراشیده می‌شد برای تبلیغ علیه مصدق که مثلاً «آزادی‌گش» است و «نوکر استعمار». توده‌یی‌ها، چوب‌هایی آماده کرده بودند و بسته‌های فلفل و نمک، تا «هوزه‌ی پلیس و مخالفین را» به خاک بمالند. عبدالقدیر آزاد هم دولت را متهم می‌کرد که به قصد نشان دادن قدرت کمونیست‌ها، تهران را به خون کشیده است.

مصدق که توطئه‌ها را می‌دید، تهدید کرد چنان‌چه ارتباط دربار با وکلای مخالف دولت قطع نشود، استعفا می‌دهد. از علا نیز خواست ترتیب خروج اشرف و مادر شاه را از ایران بدهد. سپس تلاش کرد اصلاحاتی در قانون انتخابات انجام دهد:

- لایحه‌یی به مجلس تقدیم کرد تا جلوی رأی‌دادن بی‌سوادان را بگیرد که موفقیت‌آمیز نبود.



دکتر مصدق: معرفی وزیران به مجلس شورای ملی

- بخش‌نامه‌یی صادر کرد دایر بر این که اعضای انجمن‌های نظارت باید از میان اشخاص خوش‌نام به قید قرعه برگزیده شوند. اما قدرت‌های محلی، حزب توده، فعالیت‌های دربار، پول، زور، هو و جنجال، تقلب، خشونت و چاقو‌کشی، سوءاستفاده از نام اشخاص و اخلال‌گری، چاره‌ساز بود.

با این حال، تمام دوازده کاندیدای انتخاباتی جبهه‌ی ملی، از تهران برگزیده شدند و آرای حزب توده بسیار ناچیز بود. محافظه‌کاران طرفدار شاه در رده‌ی آخر قرار گرفتند. افزون بر چنین سیاهه‌یی از اختلافات داخلی، در صحنه‌های خارجی نیز توطئه‌ها بالا گرفت و دولت از سفارت انگلیس خواست از «فعالیت و مداخلات صریح» در ایران خودداری ورزد. سپس، «انحلال کلیه‌ی نمایندگان کنسولی انگلستان» را اعلام نمود. شهرد به لندن فرا خوانده شد و روابط به سطح کاردار تنزل یافت. فشارهای اقتصادی دولت را دچار بحران کرد و بقایبی ماجراجو، نماینده‌ی دادستان را به خانه‌ی «سدان» کشاند و اسناد شرکت نفت توقیف شد. برپایه‌ی این اسناد، مصدق سنای مخالف دولت را ساکت کرد و از شاه خواست مادر و خواهر همزادش اشرف را از مداخله در امور بازدارد. سپس برای بیان حقایق و اثبات حقانیت ایران در ملی‌کردن نفت، به لاهه رفت و

- اصلاح امور فرهنگی و بهداشتی و وسایل ارتباطی.

مصدق نخست عوامل بلندپایه‌ی شاه در ارتش را بازنشسته کرد. بودجه‌ی نظامی را تا ۱۵ درصد کاهش داد و به ادغام بخشی از ارتش در ژاندارمری پرداخت. سپس املاک و دارایی‌های شاه را از دست وی خارج ساخت و اختیار سازمان خدمات شاهنشاهی را به دست گرفت و دستور داد شاپورها و شاه‌دخت‌ها از طریق دفاتر مخصوص خود، مکاتبه‌ی مستقیم با وزارت‌خانه‌ها نکنند. بعداً به منظور صرفه‌جویی، دفاتر مخصوص آنان را منحل کرد، بودجه‌ی دربار را قطع نمود و حقوق ولیعهد را کسر کرد. آنگاه به منظور تأیید و تحکیم «عدم مسؤولیت مقام سلطنت» و جلوگیری از فشارها و تشبیهات احتمالی بعضی از دیپلمات‌های خارجی، مقرر داشت هیچ سفیر و وزیرمختار و نماینده‌ی سیاست خارجی، بدون موافقت نخست‌وزیر اجازه‌ی ملاقات با شاه را نداشته باشد و شرفیابی‌ها از طریق وزارت خارجه صورت بگیرد. لیبرهای سیاسی پارلمان هم در



### آخرین کابینه‌ی مصدق

استاد از راست: دکتر ملک اسماعیلی (معاون وزیر دادگستری)؛ مهندس حق‌شناس (وزیر راه)؛ دکتر غلامحسین صدیقی (وزیر کشور و نایب نخست‌وزیر)؛ دکتر محمد مصدق (نخست‌وزیر)؛ مهندس رجعی (وزیر در امور فنی)؛ شهید دکتر فاطمی (وزیر امور خارجه)؛ دکتر صبار فرمانفرمایان (کفیل وزارت بهداشت)؛ سرلشکر مهنا (معاون وزارت دفاع). نشسته از راست: دکتر اخوی (وزیر اقتصاد)؛ دکتر عالمی (وزیر کار)؛ عبدالملکی لطفی (وزیر دادگستری)؛ سیف‌الله معظمی (وزیر پست و تلگراف)؛ مهندس احمد زنگنه (مدیرعامل سازمان برنامه)؛ دکتر مهدی آفر (وزیر فرهنگ)؛

شرفیابی‌ها، موضوع سیاسی را مطرح نکنند.

شاه البته با نارضایتی به محدودیت‌ها تن می‌داد و ژنرال‌های بازنشسته را در پست‌های تشریفاتی می‌نشانند. زاهدی ستانور شد و مصونیت پارلمانی یافت و «کانون افسران بازنشسته» به وجود آمد تا حصارک محل اجتماع افسران شود که در مورد یک طرح براندازی به توافق برسند و با مکی، بقایی، حائری‌زاده و نماینده‌ی کاشانی ملاقات کنند. اگرچه کودتا لو می‌رود و مصدق به تذکری اکتفا می‌کند و آلودگی به جبهه‌ی ملی نیز سرایت می‌کند و کاشانی بر ریاست مجلس می‌نشیند.

با قطع رابطه‌ی ایران و انگلستان، خطر کمونیسیم تبلیغ می‌شود. چنان‌که وقتی اعلام می‌کنند ۲۰ درصد از سهم مالکانه کسر می‌شود و ده درصد به کشاورزان برمی‌گردد و ده درصد را به صندوق تعاونی روستایی می‌ریزند، مصدق متهم می‌شود که با کمونیست‌ها هم‌دست شده و برخلاف تعالیم اسلامی عمل می‌کند.

با این حال، مصدق خانه‌تکانی در وزارت خارجه را نیز آغاز می‌کند و سفیران درباری را فرا می‌خواند. می‌کوشد دوره‌ی سنا را از شش سال به دو سال تقلیل دهد، اما بین رهبران جبهه‌ی ملی، مصدق و کاشانی اختلاف می‌افتد. دکتر بقایی و زهری به دولت حمله می‌برند و مصدق مخالفان را با دشمنان خارجی مربوط می‌خواند. آنگاه از مجلس تقاضای شش‌ماه اختیارات ویژه می‌کند، در زمینه‌ی قانونگذاری و موازنه‌ی بودجه و رفع مضیقه‌ی خزانه... به موجب این اختیارات، مصدق قدرت می‌یابد در قانون انتخابات تجدیدنظر کند. از جمله تعداد نمایندگان را از ۱۳۶ نفر به ۱۷۲ نفر افزایش دهد. این اختیارات برای یک‌سال دیگر تمدید شد که با

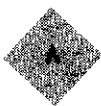
چون بازگشت، با شدت توطئه‌ها روبرو شد و شاه ۳۳ ساله را به هم‌دستی با توطئه‌گران علیه دولت متهم ساخت و از وی وزارت جنگ را طلب کرد. شاه نپذیرفت و مصدق استعفا داد.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، مصدق را مجدداً به نخست‌وزیری بازگرداند. اما دوره‌ی دوم هم با بحران شروع شد. این بار اختلاف با مظفر بقایی بر سر دستگیری و اعدام قوام بود که مصدق به آن توجه نمی‌کرد. اختلاف با کاشانی بر سر اعضای کابینه بود که آیت‌الله به انتخاب اخوی و سرلشکر وثوق و نصرالله امینی اعتراض داشت و مصدق نمی‌پذیرفت و کاشانی را به جبهه‌ی مخالفین دولت می‌راند. با این حال، در این دوره، اشرف و مادر شاه ایران را ترک کردند و خیر پیروزی مصدق در دیوان لاهه به تهران رسید.

### برنامه‌ی اصلاحات داخلی

مصدق برنامه‌ی دولت خود را در سیاست داخلی به شرح زیر اعلام داشت:

- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها؛
- اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه به‌وسیله‌ی تقلیل مخارج و برقراری مالیات‌های مستقیم و در صورت لزوم غیرمستقیم؛
- اصلاح امور اقتصادی به‌وسیله‌ی افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی و بهره‌برداری از معادن نفت کشور؛
- اصلاح سازمان‌های اداری و قوانین استخدامی؛
- ایجاد شوراهای محلی در دهات به‌منظور اصلاحات اجتماعی و تأمین مخارج آن؛
- اصلاح قوانین دادگستری؛
- اصلاح قانون مطبوعات؛





دکتر مصدق در حال نطق در مجلس

بقیایی را متهم کرد و به زاهدی اخطار نمود خود را معرفی کند. ولی زاهدی با موافقت کاشانی به مجلس آورده شد و آیت‌الله دستور داد از وی خوب پذیرایی کنند. اگرچه مهندس رضوی، نایب‌رییس مجلس، توانست ملاقات اشخاص خارج از مجلس را با زاهدی ممنوع کند. لطفی، وزیر دادگستری، طی نامه‌یی رسماً از مجلس خواستار سلب مصونیت دکتر بقیایی شد که این تقاضا نیز به تصویب نرسید، اما با تکیه بر اسناد قتل، مصدق شاه را متهم کرد که مخالفان دولت را تحریک کرده است و تهدید کرد اسرار ربودن افشار طوس را در اختیار جرید می‌گذارد. شاه نگران، پیغام داد دخالتی در امور مملکتی نمی‌کند و ملکه ثریا را به اروپا می‌فرستد. مصدق هم اعلامیه‌یی می‌دهد. مخالفان عقب می‌نشینند و مجلس به فوریت طرح گزارش هیأت هشت‌نفره را به تصویب می‌رساند. هرچند، بقیایی دولت را متهم می‌کند که با حزب توده تیبانی کرده و قصد دارد سلطنت را ملتی سازد و کاشانی نیز مصدق را دیکتاتوری می‌خواند که قصد دارد «تهال آزادی و مشروطیت ایران را از بن برکند.» و نخست‌وزیر را «یاغی» می‌شمارد. تلاش مخالفان برای جلوگیری از ادامه‌ی کار مجلس باعث می‌شود که مصدق خود را برای انحلال مجلس آماده کند. اقدامی که به شدت مورد اعتراض کاشانی و بهبهانی قرار گرفت، اما نمایندگان طرفدار دولت استعفا دادند و مصدق مجلس را «کانونی برای پیشبرد مقاصد» بیگانگان خواند. «سی نفر از نمایندگان» از طرف «عوامل انگلیس» خریداری شده بودند و مذاکراتی برای خریداری عده‌یی دیگر در جریان بود. در واقع، مصدق با انحلال مجلس می‌خواست نقشه‌ی برکناری‌اش را خنثی کند. لذا در رفراندوم صندوق‌های رأی مثبت و منفی در نقاط مختلف قرار داده شد و مردم پای صندوق‌ها رفتند. نتیجه مثبت بود.

آیزن‌هاور، گروه سرپرستی توطئه را به کاخ سفید فرا خوانده و دستور داد عملیات علیه مصدق را آغاز کنند. مصدق باید از قدرت به زیر کشیده می‌شد. همان «دیکتاتور»ی که کاشانی می‌گفت، مردی که وزرای دادگستری و فرهنگ‌اش را «ملحدان دست‌نشانده‌ی کرملین» می‌خواندند. مصدقی که نقشی برای شاه تصور نمی‌کرد.

**پی‌نوشت‌ها:** در دفتر مجله موجود است. ■

اعتراض آیت‌الله کاشانی، بقیایی، مکی و حائری‌زاده روبرو می‌شود. مصدق را با هیتلر مقایسه می‌کنند و دیکتاتور می‌خوانند. با حمله‌ی شایگان و سنجابی به بقیایی و پیوستن قنات‌آبادی و نادعلی کریمی و علی زهری و مشار به مخالفین، جبهه‌ی ملی دوپاره می‌شود. حزب توده نیز از «رسواترین اشکال دیکتاتوری فاشیستی» سخن راند، لذا مصدق مردم را به خیابان‌ها ریخت و تهدید به استعفا کرد. در نتیجه مجلس عقب‌نشینی کرده و لایحه‌ی اختیارات را به تصویب رساند. مکی استعفای خود را پس گرفت و کاشانی اعلام داشت که «برخی افراد نادان» سخنان او را بد تعبیر کرده‌اند.

مصدق برای اصلاح قانون انتخابات، لایحه‌یی تدوین کرد که ناکام ماند، چون رهبران مذهبی بانفوذی نظیر آیت‌الله بروجردی در قم و آیت‌الله بهبهانی در تهران با اعطای حق رأی به زنان مخالفت ورزیدند. در خصوص ارتش، مصدق اصلاحاتی ایجاد نمود و بسیاری از امرا را با حقوق کامل بازنشسته کرد. او برای اصلاح نظام قضایی نیز اقدام کرد، جایی که فساد و بی‌کفایتی غوغا می‌کرد. قاضی ارشد عبدالعلی لطفی به وزارت دادگستری و محمد سروری به ریاست دیوان عالی کشور منصوب شدند. کمیسیونی هم برای رسیدگی به صلاحیت کارکنان قضایی شکل گرفت و لطفی اختیار تام یافت تا براساس گزارش آن کمیسیون اقدام کند. قانون جدیدی وضع شد که مقرر می‌داشت کلیه‌ی انتصابات جدید باید به تأیید کمیته‌یی متشکل از رییس و دو عضو منتخب دیوان عالی برسد و وزیر حق برکناری یا انتقال هیچ قاضی‌یی را ندارد. سپس کلیه‌ی محاکم اختصاصی و اداری، به‌خصوص اداره‌ی بازرسی ارتش، منحل شد و کارشان به محاکم عادی دادگستری محول گردید. دادگاه اداری دادگستری به‌منظور رسیدگی به شکایات افراد از قضات منحل شد و جای خود را به دیوان انتظامی قضات داد.

### از اسفند ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲

روابط شاه و مصدق به بحران کشید... شاه شایع کرد که از ایران خواهد رفت... «مصطفی» نماینده‌ی آیت‌الله کاشانی مجرمانه نزد ثریا رفت و از او خواست که «از تمام نفوذ خود استفاده» کند و شاه را متقاعد کند که در کشور بماند، آیت‌الله همچنین در حمایت از شاه اعلامیه‌یی خطاب به ملت انتشار داد، چون به‌قول کاشانی، شاه «معتدل، تحصیل کرده و باانسانیت» بود، نه «فاسد و دیکتاتور...». هیأت هشت‌نفره‌یی از میان نمایندگان برای تعیین صلاحیت‌های مسؤولیت‌های مجلس و دولت و عدم مسؤولیت شاه تعیین شد و حرف مصدق را به کرسی نشاند، اما جنجال و بی‌نظمی کار مجلس را فلج کرد. دکتر بقیایی و حائری‌زاده هم با نمایندگان وابسته به دربار همراه شدند و تصویب گزارش را مشروط به صرف‌نظر مصدق از اختیارات کردند. مخالفینی چون فقیه‌زاده نیز تصویب گزارش را خیانت نابخشودنی به قانون اساسی دانستند. با این همه، در اول سال ۱۳۳۲ مصدق پیامی برای ملت فرستاد و اظهار امیدواری کرد مجلس هرچه زودتر تکلیف گزارش را معلوم کند و به روح قانون اساسی مفهوم حقیقی‌اش را بازگرداند.

کمی بعد، توطئه‌گران در یک مسابقه‌ی حذف و نفی و به‌منظور ایجاد تشنج در کشور، سرتیپ محمود افشار طوس، رییس شهریانی دولت را کشتند. فرمانداری نظامی هم افسران بازنشسته، زاهدی و

